

مکانیک مطلوبیت و نفع شخصی نگرشی دوباره به دکترین فایده‌گری جیونز

دکتر کریم اسلاملوئیان*

چکیده

هدف این مقاله، باز شناخت برخی زوایای مهم افکار جیونز از بنیانگذاران اصلی مکتب مطلوبیت‌گرایی و نهایی‌گری اقتصادی می‌باشد. این امر می‌تواند، نقش ویژه‌ای در درک ما از نقاط قوت و ضعف نظریه‌ها و الگوهای جدید اقتصادی داشته و گامی در جهت تعمیق دانش ما از چگونگی تکوین مکتب نئوکلاسیکی محسوب شود. در این راستا، تحقیق حاضر به تبیین "مکانیک مطلوبیت و نفع شخصی" در دکترین جیونز اختصاص دارد. به طور خاص این مقاله، هدف اصلی خود را بازشناخت زیربنای انسان‌شناسانه و روش‌شناسی دیدگاه فایده‌گری جیونز قرار داده است. در همین چهارچوب، رابطه میان علم اقتصاد و ریاضیات در دکترین جیونز نیز بررسی می‌شود. مقاله نتیجه می‌گیرد که نفع شخصی همراه با لذت‌جویی که در دکترین جیونز متبلور شده، در واقع تلفیقی است از انسان‌شناسی اسمیت و بنتهام. به عبارت روشن‌تر، جیونز حداقل دو کار مهم برای مکتب اقتصادی نئوکلاسیکی انجام داد. وی ابتدا مفهوم عام مطلوبیت را که قبل از وی توسط بنتهام مطرح شده بود، برای اقتصاددانان عملیاتی نمود و سپس با تلفیق آن با دیدگاه فرد‌گرایی خاص آدام اسمیت که بر مبنای نفع شخصی شکل گرفته بود، از کنار مشکل ناشی از تراحم میان منافع فرد و جامعه که در نظریه فایده‌گری بنتهام وجود داشت گذشت. بنابراین، جیونز دکترین خود را "مکانیک مطلوبیت و نفع شخصی" نامید. به علاوه این مقاله، روش استنباط در دکترین جیونز را که در اقتصاد مرسوم نیز کاربرد فراوان دارد، مورد مذاقه قرار داده و چگونگی استخراج قوانین کلی را با استفاده از ارتباط رفتار فرد و جامعه توضیح می‌دهد. مقاله

*- عضو هیأت علمی بخش اقتصاد دانشگاه شیراز.

نتیجه می‌گیرد که دکترین جیونز بر اساس مبانی خاص انسان‌شناسانه خود از روش قیاسی- استقرایی و ابزار ریاضی استفاده می‌نماید. در مقاله ملاحظه می‌شود که نوع نظریه پردازی جیونز و توجه وی به اندازه‌گیری خواست انسان و محاسبه لذت و رنج به طور طبیعی، او را به سمت استفاده از ریاضیات در اقتصاد پیش برد و باعث گردید که علم اقتصاد را علمی با ماهیت ریاضی بداند. مقاله، ما را به این نکته نیز توجه می‌دهد که برخلاف تصور بسیاری، جیونز معتقد بود که احساسات و وظایف انسانی دارای مراتب مختلف است، اما به خاطر محدودیتهای ناشی از اندازه‌گیری بسیاری از این مراتب، وی ناچار می‌شود که در مقام نظریه پرداز بر روی پایین‌ترین مرتبه احساسات و خواسته‌های (مادی) انسانی تمرکز نماید. بنابراین، دکترین جیونز بر اساس مرتبه پایین احساسات و نیازهای مادی انسانی تنظیم شده و از نظریه فایده‌گری بکنام استفاده حداقلی نموده است. بنابراین، قبل از به کارگیری دکترین جیونز بایستی به لوازم خاص و محدودیتهای آن برای تحلیل اقتصادی توجه نمود.

کلید واژه: دکترین جیونز، مطلوبیت‌گرایی، انسان‌شناسی، فلسفه اخلاق، روش‌شناسی، قوانین اقتصادی و ریاضیات.

۱ - مقدمه

نحو نگرش یک متفکر به جهان و نوع شناخت وی از انسان، در تعیین موضع نهایی او نسبت به مسایل گوناگون اقتصادی و غیراقتصادی نقش کلیدی ایفا می نماید. اگر افکار فلسفی یک نظریه پرداز اقتصادی را نسبت به انسان بدانیم، می توان نوع نظریه ها، الگوها، سیاستها و راهکارهای مورد نظر وی را حتی اگر دیگر در میان ما نباشد، تا حدود زیادی پیش بینی نمود. در این راستا، مقاله حاضر به بررسی مبانی فکری ویلیام استنلی جیونز^۱ از پایه گذاران مطلوبیت گرایی اقتصادی و یکی از بنیانگذاران اصلی مکتب نئوکلاسیکی پرداخته و تلاش دارد که با مذاقه بیشتر در دکتترین وی، سهمی درافزایش شناخت ما نسبت به تکوین^۲ سرمایه داری ایفا نماید.

مکتب نئوکلاسیکی، بی شک از مکاتب اصلی و تأثیرگذار بر پژوهشهای بنیادی و کاربردی اقتصادی به شمار می رود. به نظر می رسد که این مکتب توانسته است سیطره خود را بر بسیاری از مجامع عملی جهان حفظ نماید و با اعمال تغییراتی در نظریات قبلی، آنها را به صورت پیچیده تر و کاربردی تر درآورد. اکنون حوزه و گرایش در اقتصاد نیست که نئوکلاسیک ها حضور نداشته باشند. با وجود همه این تحولات، این دکتترین، همچنان جوهره اصلی خود را که در قرن نوزدهم تکوین یافته حفظ کرده است و تعریف ارائه شده آنها از انسان و همچنین روش به کار گرفته شده در اقتصاد نئوکلاسیکی، تغییر نکرده است. هنوز نیز "خودخواه بودن" و "عقلایی"^۳ رفتار کردن انسان، از اصول موضوعه اقتصاد نئوکلاسیکی برای استخراج نظریات اقتصاد اثباتی محسوب می شود.

1- William Stanly Jevons.

۲- مراجعه شود به صفحات ۳۹۲-۳۸۸ کتاب اقتصادنا. آیت الله سید محمد باقر صدر در این کتاب تحت عنوان "عملیه اکتشاف و عملیه تکوین" بحث می نماید که متفکر اسلامی به دنبال کشف مکتب اقتصادی است که قبلاً توسط شارع مقدس وضع گردیده، در حالیکه هدف متفکرین اقتصاد سرمایه داری و اشتراکی، تکوین و ابداع مکتب است.

۳- منظور از اصطلاح رفتار عقلایی در اقتصاد نئوکلاسیکی این است که انسان با توجه به نفع شخصی، مطلوبیت و یا منفعت خود را حداکثر نماید. انسانی که اینگونه عمل نکند، در این دیدگاه "غیر عقلایی" رفتار نموده است.

عقلایی بودن در اقتصاد نئوکلاسیکی، یعنی حداکثر نمودن مطلوبیت توسط یک انسان خودخواه و نفع طلب.

بدون شک در آغاز قرن جدید همچنان پایه نظریه پردازی در مکاتب اقتصادی حاکم، در زمینه‌های خرد و کلان، بر مبنای منطق استنباط در دیدگاه مطلوبیت‌گرایی اشخاصی، مانند جیونز استوار می‌باشد. به طوری که ترکیب آنچه جیونز، مکانیک مطلوبیت و نفع شخصی نامید، اساس دیدگاه جریانهای غالب اقتصادی در غرب قرار گرفته است. به طوری که اکنون نقش این دکترین در شکل دهی چهار چوب نظری دستگاهی که امروز در بسیاری از مجامع دانشگاهی جهان متولی تحلیل مسایل اقتصادی کشورها می‌باشد، بر اهل فن پوشیده نیست.

در بررسی سیر اندیشه‌های اقتصادی، استنلی جیونز را در کنار کارل منگر و لئون والراس، به عنوان سردمدار مکتبی می‌دانند که نظریه ارزش مبادله^۱ را بر مبنای اصل نزولی بودن مطلوبیت^۲ استوار ساخت. با توجه به اهمیت حل معمای ارزش در اقتصاد غرب و مشکلات موجود در نظریات اقتصاددانانی؛ مانند اسمیت و ریکاردو، نظریه ارزش براساس مطلوبیت، با سرعت در مجامع علمی غرب جای خود را باز نمود. اگرچه نظریه تولید و توزیع جیونز در اساس کلاسیکی است؛ اما وی با کنار گذاشتن نظریه‌های ارزش بر مبنای "هزینه تولید" و "کار" راه خود را از کلاسیک‌ها جدا نمود و با ظرافت از کنار انتقادات مارکس نسبت به اقتصاد سرمایه داری گذشت.

شاید اهمیتی که مسأله ارزش و حل آن برای مکتب سرمایه داری داشته، باعث شده است که برخی از زوایای مهم دیگر دکترین جیونز مورد توجه و بررسی لازم قرار نگیرد. از آنجا که داشتن فهم ناقص و بعضاً اشتباه از دیدگاه جیونز می‌تواند ما را از نقد صحیح افکار اقتصادی وی و پیروان نئوکلاسیکی او دور سازد، بازشناسی ابعاد دیگر این دکترین، به خصوص در کشور ما از اهمیت خاصی برخوردار است.

1 - Theory of exchange value.

2 - The principle of diminishing utility.

بنابراین، مقاله حاضر به بررسی برخی ابعاد دکتراژ جیونز می پردازد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا، تحقیق حاضر، بازشناخت زیربنای انسان شناسانه دیدگاه مطلوبیت گرایی جیونز و روش شناسی خاص وی را هدف اصلی خود قرار می دهد. در همین چهارچوب در این مقاله، رابطه علم اقتصاد مورد نظر جیونز با ریاضیات، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بنابراین، تأکید می شود که با توجه به کارهای فراوان انجام شده در خصوص مسأله "ارزش" در مکتب نئو کلاسیکی، هدف این مقاله پرداختن به این موضوع نمی باشد. این تحقیق همچنین به نحوه استخراج نظریه تقاضا از مبحث مطلوبیت نمی پردازد؛ چرا که این مسأله نیز در جاهای دیگر به طور مفصل و با جزئیات تکنیکی، مورد بررسی قرار گرفته است. خلاصه اینکه مقاله حاضر، عمدتاً مبانی انسان شناسانه و روش مورد استفاده جیونز را مورد مذاقه قرار داده و به بررسی نقش ریاضیات در دکتراژ وی می پردازد.

این مقاله شامل پنج بخش می باشد. بعد از مقدمه، بخش دوم به بررسی مبانی انسان شناسانه دکتراژ فایده گری جیونز می پردازد. در همین راستا به ارتباط این دکتراژ با فلسفه اخلاق جرمی بنتهام و آدام اسمیت اشاره می شود. بخش سوم به روش شناسی جیونز و ارتباط آن با انسان شناسی بنتهام اختصاص دارد. در همین بخش، نحوه چگونگی استخراج قوانین و ارتباطات پسینی علم اقتصاد با برخی علوم دیگر از دیدگاه جیونز، مورد بررسی قرار می گیرد. بخش چهارم به بررسی ارتباط میان علم اقتصاد و ریاضیات از منظر دکتراژ جیونز اختصاص دارد. این بحث، نتیجه طبیعی ناشی از مبانی انسان شناسانه و روش شناسی جیونز است که در دو بخش قبل مورد بررسی قرار گرفته است. خلاصه و نتیجه گیری در بخش پنجم ارائه شده است.

۲- مبانی انسان شناسانه در دکتراژ جیونز

انسان شناسی مبتنی بر جهان بینی، از ارکان اصلی شکل دهی یک مکتب می باشد. مکتب اقتصادی نئو کلاسیکی نیز از این قاعده مستثنا نیست. همانگونه که اشاره گردید از مهمترین افرادی که در پایه ریزی این مکتب اقتصادی در قرن نوزدهم نقش اساسی

داشته‌اند، استنلی جیونز دانشمند انگلیسی است که "مطلوبیت" را مبنای استخراج نظریه‌های ارزش، مبادله و قوانین اقتصاد اثباتی، مانند تقاضا قرار می‌دهد.^۱ پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که دکترین مطلوبیت گرایی جیونز، خود متأثر از کدام مبنای انسان‌شناسانه بوده و بر مبنای کدام فلسفه اخلاق بنا گردیده است. قبل از بحث در این خصوص، ذکر این نکته حایز اهمیت فراوان است که از نظر جیونز در کتاب اقتصاد سیاسی ما "در علم اقتصاد انسان را نه آن چه باید باشد بلکه آنچه هست در نظر می‌گیریم".

۱-۲- محاسبه لذت و رنج

جیونز در کتاب معروف خود تحت عنوان "نظریه اقتصاد سیاسی"^۲ به صراحت اعلام می‌نماید که حداکثر سازی لذت، مسأله اصلی علم اقتصاد می‌باشد. جیونز لذت و رنج را اهداف نهایی محاسبات علم اقتصاد دانسته و بحث می‌نماید: برای اینکه خواستها^۳ را با حداقل تلاش برآورد سازیم، لازم است که مفاهیم لذت و رنج صورت کمی پیدا کند. اصولاً وی "کالا" را هر شیء، ماده، عمل و خدمتی تعریف می‌کند که لذتی برای انسان ایجاد کند و یا مانع رنجی شود.^۴ وی "مطلوبیت" را کیفیتی می‌داند که از یک شیء به علت خدمتی که به انسان ارائه می‌دهد، انتزاع می‌شود و در واقع چیزی است که یک ماده را به کالا تبدیل می‌کند، جیونز میزان تأثیری را که یک "چیز" بر شادی انسان دارد، معیار سنجش درستی و نادرستی آن چیز می‌داند. وی در کتاب معروف خود می‌نویسد:

"من مایلیم در اینجا چند کلمه در باره رابطه علم اقتصاد و علم اخلاق بگویم. نظریه‌ای که به دنبال خواهد آمد، کاملاً بر مبنای محاسبه لذت و رنج قرار دارد و هدف اقتصاد این است که شادمانی را به وسیله خرید لذت حداکثر نماید... من هیچ تردیدی در قبول نظریه اخلاقی مطلوبیت گرایی (فایده‌گری)^۵ که تأثیر بر شادی انسان را به عنوان معیاری برای آنچه درست و

1- Jevons, p.77.

2 - The Theory of Political Economy.

3 - wants.

4 - By a commodity we shall understand any object, substance, action or service, which can afford pleasure or ward off pain. Jevons (p.101).

۵ - از همین عبارت، می‌توان اصل حداکثر سازی (شادی، لذت و مطلوبیت) را به روشنی در دیدگاه جیونز ملاحظه نمود. در بخش چهارم دوباره به این موضوع اشاره خواهد شد.

6 - Utilitarian theory of morals.

نادرست می باشد ندارم." ۱

از این عبارت روشن می شود که کل نظریه مطلوبیت در اقتصاد نئوکلاسیکی، بر مبنای یک فلسفه خاص اخلاقی پی ریزی می شود. ۲ نکته این است که جیونز دکتربین خود را بر مبنای پایه هایی قرار می دهد که تا آن زمان ناشناخته نبود. در واقع جرمی بنتهام ۳ قبل از وی، مبانی نظریه اخلاقی فایده گری را بیان نموده بود. بنتهام در اولین جمله فصل اول کتاب خود اشاره دارد که طبیعت، انسان را تحت اداره "رنج" و "لذت" به عنوان دو نیروی برتر قرار داده است. ۴

زیر بنای بحث بنتهام این نظریه می باشد که طبیعت انسان به گونه ای است که لذت و شادی خود را تنها چیزی می داند که ارزش به دست آوردن دارد. بنتهام تصور نمود که این ساختار طبیعی انسان بوده و مهمترین علتی است که انسان "مطلوبیت" و "رضایتمندی" خود را از یک چیز، تنها معیار درست و نادرست بودن می داند. وی معتقد بود که اصل مطلوبیت، آن اصلی است که هر عملی را بر اساس نقشی که در افزایش و یا کاهش شادی و لذت فرد و یا جامعه دارد ارزیابی می نماید. بنابراین، بنتهام تنها به شادی فردی ناشی از یک شیء توجه نکرد و لذت و شادی جامعه را نیز مد نظر قرار داد. با وجود این، وی برای جامعه ماهیت مستقلی قائل نبوده و آن را مجموعه ای از افراد می داند. ۵ هارت می گوید:

1- Jevons p.91.

۲ - آنچه جیونز به عنوان معیار درستی و نادرستی می داند، مورد مناقشات جدی بین مکاتب فکری مختلف قرار گرفته است. با توجه به هدف این مقاله، این موضوع در اینجا بیش از این دنبال نخواهد گردید؛ اما ذکر این نکته لازم است که تأثیر اومانیزم پس از رنسانس بر نحله های مختلف فکری قرن نوزدهم انکار ناپذیر می باشد. به تعبیر دکتر شریعتی، رنسانس، خود، بازگشت به این فکر است که "انسان، ملاک حقیقت و اصالت است و هم، ملاک ارزشها و زیبایی است" (اسلام شناسی ص ۲۰۶). بنابر این مبنا، بسیاری مانند استنلی جیونز، خواست انسان و تأثیر هر چیز بر شادی او را در هر زمان، ملاک درستی و نادرستی آن دانستند.

3- Jeremy Bentham.

4- Bentham p.11.

5- Bentham p.12.

"زیربنای جزئیات مباحث بنتهام این دکترین است که انسانها به گونه ای ساخته شده اند که لذت و شادی "خودشان"، تنها چیزی است که مایلند ... به دست آورند."^۱

جیونز به صراحت اظهار می دارد که بر طبق دیدگاه جرمی بنتهام، علت و منشأ لذت و رنج آن چیزی است که برای ما به راستی مهم است. او لذت را به معنای وسیع کلمه شامل همه نیروهایی می داند که ما را وادار به انجام عملی نماید. وی بحث می کند که لذت و رنج به صورت پنهان و آشکار، موضوع همه محاسبات ما بوده و کمیتهای نهایی را که بایستی در همه علوم اخلاقی مورد عمل قرار گیرد شکل می دهد.^۲

بنابراین، اساس نظریه فایده گری استنلی جیونز که بر پایه لذت و رنج استوار است، از فلسفه اخلاق جرمی بنتهام متأثر شده است. وی اعلام می کند که برای محاسبه و برآورد لذت و رنج، بدون شک بایستی نظرات بنتهام را در این خصوص پذیرفت.^۳ پیروی از این دیدگاه منحصر به جیونز نبوده و بسیاری از متفکرین و سردمداران اقتصاد غرب به نحوی، مبانی فکری بنتهام را پذیرفته اند. از جمله این افراد می توان از اقتصاددانان کلاسیکی، مانند جیمز میل، دیوید ریکاردو و جان استوارت میل نام برد. اما روزن معتقد است که افکار بنتهام، تأثیر به نسبت بیشتری بر نوشته‌های سردمداران اقتصاد نوکلاسیکی در قرن نوزدهم، مانند جیونز و اجورث داشته است.^۴ این مسأله به اندازه ای مهم است که نظریه بنتهام را هسته اصلی اقتصاد نظری و کاربردی جیونز دانسته اند.^۵

برخلاف تصور بسیاری، جیونز به این امر واقف بود که خواستههای انسان تنها در مسائل مادی منحصر نمی شود. در واقع وی معتقد به وجود مراتب مختلف (از پست تا عالی) برای احساس و انگیزه انسانی بود. با وجود اشاره جیونز به ذومراتب بودن انگیزه ها، او بحث می کند که یک فرد همواره در معرض لذت یا رنجی است که از قابلیتها و خواستههای جسمانی او سرچشمه می گیرد. او معتقد است که اگر انگیزه‌های برتر دخالت ننماید، انگیزه‌های پایین تر در برابر یکدیگر به یک توازن می رسند.

1- Hart (1996, p.xci).

2- Jevons p.91.

3- Jevons p. 94.

۴ - به روزن صفحه ۳۸ رجوع شود. (Rosen 1996, p.xxxviii)

5- Schabas, 1999, p.604.

جیونز برای درونی سازی "نظریه مطلوبیت" بتهام در اقتصاد و کاربرد ی کردن آن، به نحوی که به صورت کمی مورد استفاده اقتصاددانان قرار گیرد، مرحله به مرحله بحث خود را به پیش می برد. بدین منظور ابتدا مراتب عالی احساسات انسانی را کنار گذاشته و از پایین ترین مرتبه شروع کرده و بحث می کند که سیرت و میل طبیعی انسان، اولین وظیفه او را برای به دست آوردن غذای کافی و تأمین سایر نیازهایی قرار می دهد که به گونه ای بتواند به بهترین صورت خواسته های وی را بر آورده سازد.^۱ وی به صراحت بیان می کند که در مرتبه بالاتر، اگر مسئولیت خانواده و یا دوستان بر شانه انسان قرار گیرد، ممکن است مطلوب باشد که وی حتی خواسته های فیزیکی خود را برای خشنودی آنها کنار گذارد. بنابراین، جیونز پاسخ به مطالبات و نیازهای خانواده را برای فرد، مرتبه بالاتری از وظایف وی می داند. در نتیجه، با بر آوردن خواست خانواده، انسان از پایین ترین مرتبه وظیفه اش که همان تأمین نیازهای اولیه جسمانی خود می باشد، به مرتبه بالاتری از وظایف راه می یابد.

مراتب باز هم بالاتری برای وظایف وجود دارد: برای مثال، جیونز توضیح می دهد که رضایت یک ملت یا رفاه جامعه به اعمال یک زمامدار بستگی دارد. در این صورت برای زمامدار مطالبات قوی قبلی که وی در مقابل خود و خانواده اش داشته، ممکن است تحت الشعاع مطالبات باز هم قوی تری قرار گیرد که از مسئولیت اجتماعی او نشأت می گیرد. در این حالت، ممکن است که زمامدار بین انگیزه های مختلف خود یک تضاد مشاهده کند. بنابراین، این پرسش مطرح می شود که اگر بین خواستها و مطالبات خود، خانواده و اجتماع، تقابل و برخورد به وجود آید، فرد چگونه انتخاب می کند.

در مواجهه با این سؤال، جیونز به صراحت اعلام می کند که هدفش پرداختن به این موضوع نبوده و قصد وی حل این مسأله نمی باشد. البته نپرداختن به این موضوع مهم، از نظر ما نقطه قوتی برای وی محسوب نخواهد گردید. به عبارت دیگر، نمی توان به سادگی از کنار مسأله مهم تراحم و برخورد بین انگیزه های درونی افراد گذشت و راه حلی ارائه نمود؛ زیرا حل این مشکل می تواند مقدم بر هر گونه نظریه پردازی در اقتصاد باشد. به نظر می رسد که اگر مکتبی به وجود انگیزه های مختلف و بعضاً متزاحم در درون انسان

اعتراف کند، موظف است ابتدا راهکار خود را برای حل این معضل ارائه نماید و در مرحله بعد در صورتی که هدفی برای نظام اقتصادی قایل باشد، لازم است مکانیزم هدایت و تأثیرگذاری بر انگیزه‌ها را نیز معرفی کند. اما این مطلب در مکتب نئوکلاسیکی به صورت عام و دکترین جیونز به صورت خاص، مورد غفلت قرار گرفته است.^۱ البته ذکر این نکته لازم است که برای حل برخی تزاخم‌ها در نظریه مطلوبیت، به دلیل وجود انگیزه‌های متفاوت و گاه متضاد در افراد، مانند انگیزه‌های اخلاقی با نفع شخصی، دیدگاه‌های جدیدی، مانند نظریه "مطلوبیت تعمیم یافته"^۲ و نظریه "مطلوبیت چند گانه"^۳ ارائه گردیده که بررسی آنها، خود، موضوع مستقلی است و بایستی به صورت مقاله ای جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.^۴

بنابراین، جیونز با نادیده انگاشتن نکته فوق و با هدف کاربردی کردن نظریه مطلوبیت جرمی بنتهام، به گونه ای مفاهیم "لذت و رنج" را تبیین نمود که به وسیله اقتصاددانان قابل استفاده شود. در این راستا، وی از پایین ترین مرتبه احساسات استفاده می نماید.^۵ وی اشاره دارد که "حساب مطلوبیت"^۶ هدفش تأمین خواسته های "معمولی" انسان با کمترین کار ممکن است. منظور وی از واژه "معمولی" همان خواسته های مرتبه پایین مادی انسانی است.

از نظر جیونز با فرض عدم وجود سایر انگیزه‌ها، هر کارگر تلاش خود را صرف

۱ - با توجه به هدف مقاله حاضر، این موضوع در اینجا بیش از این، مورد بررسی قرار نخواهد گرفت؛ اما ذکر این نکته لازم است که بررسی این مطلب از اهمیت خاصی برخوردار است و بایستی به صورت مستقل به آن پرداخته شود.

2- Extended utility.

3- Multiple utility.

۴- برای توضیحات بیشتر در خصوص مشکلات مربوط به تزاخم، میان انگیزه های اخلاقی و نفع شخصی در دکترین نئوکلاسیکی و همچنین اهمیت توجه به الگوسازی رفتار فردی با توجه به وجود انگیزه های چندگانه (multiple motivations) به مقاله ایساک (Issac, 1997) مراجعه شود.

5- Jevons p.93.

6- The calculus of utility.

"انباشت ثروت"^۱ خواهد نمود. اما جیونز در ساخت دکترین خود، در برابر این پرسش که چرا در عمل ملاحظه می شود که یک انسان گاه دارایی خود را صرف دیگران نیز می کند، فقط اشاره می نماید که به یک معیار اخلاقی بالاتری احتیاج است تا بتوان نشان داد که چگونه یک نفر ثروت خود را برای نفع دیگران نیز استفاده می کند؛ اما از آنجا که وی وظیفه خود را تعیین این گونه معیارها ندانسته، بیش از این وارد بحث نمی شود.

روشن است که اگر جیونز خود را وارد وادی فوق کرده بود و به دنبال معیارهای بالاتر اخلاقی می گشت، دیگر نمی توانست به سادگی به مرتبه پایین وظیفه و احساسات انسانی اکتفا کرده و در نتیجه دیدگاه خویش را بر مبنای استفاده حداقلی از نظریه مطلوبیت بنتهام در اقتصاد، استوار نماید. بنابراین، با توجه به نکته فوق، لازم به نظر می رسد که قبل از استفاده از دکترین جیونز برای نظریه پردازی در اقتصاد، به حوزه محدود به کارگیری این نظریه که بر اساس مرتبه پایین احساسات انسانی تنظیم شده است، توجه خاص نمود.

تا کنون روشن گردید که نظریه مطلوبیت جیونز بر مبنای یک دکترین خاص انسان‌شناسانه استوار شده است. اما همانگونه که هارت نیز اشاره دارد، مشکل اصلی برای جیونز در استفاده از اصل مطلوبیت مورد نظر بنتهام، این است که محاسبه مطلوبیت کل جامعه ممکن است نشان دهد که لازم باشد به منظور حداکثر نمودن رفاه جامعه به ناچار شادی برخی از افراد برای افزایش مطلوبیت عده ای دیگر قربانی شود. این بدان معناست که مطلوبیت فرد از حیث فرد بودن، دارای ارزش ذاتی نباشد. بنابراین، دکترین دچار عدم انسجام درونی خواهد گردید؛ زیرا از یک طرف مطلوبیت تک تک انسانها به عنوان افراد جدا از هم دارای ارزش ذاتی است و از طرف دیگر، برای حداکثر نمودن رفاه اجتماع گاه لازم است منافع برخی افراد قربانی شود. این دکترین، از این حیث مورد انتقاد قرار گرفته است: آیا در اینجا نیز به معیارهای والاتری احتیاج است که خارج از حوزه علم اقتصاد حاکم تعیین می شود؟ راه حل جیونز برای این مسأله در بخش بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۲- نفع شخصی اسمیت و مطلوبیت بنتهام

چنانکه اشاره گردید، جیونز از فلسفه اخلاق بنتهام استفاده‌های فراوان برد و اصل مطلوبیت وی را در ساختار علم اقتصاد، درونی ساخت. اما مشکلی که در بخش قبل، در مورد تراحم میان خواست فرد و جامعه در بطن نظریه مطلوبیت بنتهام وجود داشت، هنوز از بین نرفته بود. وی برای رفع این مشکل از فلسفه اخلاق آدام اسمیت کمک گرفت. در واقع جیونز به زعم خود تلاش می‌کند که با تأکید بر مفهوم "نفع شخصی"^۱ از کنار جنبه اجتماعی ناشی از اصل مطلوبیت بگذرد. بنابراین، فرد گرایی مورد نظر وی و تأکید خاص او بر نفع شخصی، منبث از تعالیم اسمیت می‌باشد. لذا این تعبیر معروف آدام اسمیت که این "نفع شخصی" قصاب و نانواست که باعث تهیه شام ما می‌شود، نه "خیرخواهی" آنها و بنابراین برای تهیه گوشت تکیه ما بر حب نفس قصاب است، نه انسان دوستی وی^۲، یکی دیگر از مبانی اصلی دکتترین جیونز و پیروان وی، برای تکمیل دکتترین فایده‌گری قرار گرفت. به عبارت دیگر، جیونز با استفاده از فلسفه اخلاق اسمیت می‌توانست همچنان بر مبنای فردگرایی خود تأکید نموده و بپذیرد که نفع اجتماع نیز از طریق نفع فرد، به صورت خودکار تأمین خواهد گردید و در نتیجه تضاد میان این دو را حل نماید.

در یک جمع بندی، نفع شخصی^۳ و خودخواهی^۴ همراه با لذت جویی، تلفیقی است از انسان‌شناسی اسمیت و بنتهام که در دکتترین جیونز متبلور شده است. در نتیجه، جیونز دو

1- Self-interest.

2 - Smith (1776, p.119): It is not from the benevolence of the butcher, the brewer, or the baker that we expect our dinner, but from their regard to their own interest. We address ourselves, not to their humanity but to their self-love, and never talk to them of our necessities but of their advantages.

۳ - ایساک (Issac, 1997) در مقاله خود توضیح می‌دهد که چگونه در صورت وجود انگیزه‌های دیگر در افراد، در کنار "نفع شخصی" دکتترین نئوکلاسیکی در معرض خطر قرار می‌گیرد. البته وی تأکید دارد که اینکه آیا تعارض میان نفع شخصی و اخلاق باعث ایجاد عدم انسجام در نظریه نئوکلاسیکی می‌شود؟ سؤالی است که بایستی با تحقیقات کاربردی و در عمل پاسخ داده شود. (ایساک، ص ۵۶)

4 - Selfishness.

کار مهم برای مکتب اقتصادی نئو کلاسیکی انجام داد. وی ابتدا مفهوم عام مطلوبیت را که قبل از وی توسط بنتهام مطرح شده برای اقتصاددانان عملیاتی نمود و سپس با تلفیق آن با دیدگاه فرد گرایی خاص آدام اسمیت که بر مبنای نفع شخصی شکل گرفته بود، از کنار مشکل ناشی از تزاخم میان منافع فرد و جامعه موجود در نظریه فایده گری گذشت. بنابراین، جیونز دکتربین خود را "مکانیک مطلوبیت و نفع شخصی"^۱ نام نهاد.

اسمیت که پدر علم اقتصاد جدید سرمایه داری نامیده شده است، خود یک معلم فلسفه اخلاق است و دید انسان شناسانه او، مبنای اصلی نظریات اقتصادی خودش و بسیاری دیگر قرار گرفته است. افرادی مانند اسکینر (۱۹۸۳)،^۲ معتقدند که کتابهای "نظریه عواطف اخلاقی" و "ثروت ملل" آدام اسمیت در واقع اجزای تکمیل کننده یک سیستم و پیکره واحد هستند. وی تذکر می دهد که خود اسمیت نیزه ارتباط ارگانیک میان این دو کتاب اذعان داشت.^۳

البته دیدگاه اسمیت در دو کتاب مذکور، موجب مباحث زیادی بین اقتصاددان گردیده است. برخی معتقدند که یک ناهماهنگی میان انسان داری "آگاهی اخلاقی"^۴ که در کتاب "نظریه عواطف اخلاقی" مطرح می کند، با انسان منفعت طلب کتاب "ثروت ملل" وجود دارد. عده دیگری معتقدند که نه تنها احساس فرد نسبت به همونوع خود با نفع شخصی ناهماهنگ نیست، بلکه نفع شخصی زیر بنای ساخت یک جامعه ایده آل می باشد.^۵

اگرچه بین طرفداران اسمیت از جهت نوع انسان مورد نظر وی در دو کتاب فوق و اینکه آیا بین آنها هماهنگی وجود دارد یا خیر، مباحثی در گرفته است، اما در این نکته که

1- "The mechanics of utility and self-interest". (Jevons, p.90).

2 - Skinner (1983).

3- Skinner (1983, p.13).

4- ethically conscious human being.

۵ - با توجه به اینکه بررسی این موضوع خارج از اهداف این مقاله می باشد. برای اطلاع بیشتر در این خصوص به مقاله وایتزوم (Witztum, 1998) مراجعه شود. هدف اصلی مقاله وایتزوم، بررسی ناهماهنگی ادعا شده میان "آگاهی اخلاقی" و انگیزه "نفع شخصی" مطرح شده توسط آدام اسمیت در دو کتاب معروف وی یعنی "نظریه عواطف اخلاقی" و "ثروت ملل" می باشد.

منفعت جامعه بر اساس نفع طلبی شخصی انسان حاصل می شود، کمتر اختلاف بوده است. صرف نظر از بحثهای انجام شده در خصوص مفهوم منفعت طلبی انسان مورد نظر آدم اسمیت و اینکه آیا این انسان، لزوماً انسانی است "خود خواه" یا می تواند انسانی با احساس "همدردی"^۲ نسبت به هممنوع خود نیز باشد، جیونز برای تکمیل دکتربین خود به انسانی نیاز داشت که با دنبال کردن نفع شخصی بتواند، نفع جامعه را نیز تأمین کند و این همان انسانی بود که آدم اسمیت در کتاب "ثروت ملل" معرفی کرده است.

مباحث فوق نشان می دهد که دکتربین فایده گری جیونز بر پایه تعاریف خاصی از انسان استوار می باشد.^۳ البته این موضوع مختص به دکتربین جیونز و یا مکتب نئوکلاسیکی نبوده و سایر مکاتب اقتصادی نیز بر مبانی انسان شناسانه و هستی شناسانه خود استوار می باشند. مجدداً تأکید می شود که بحث بالا نشان دهنده نقش اساسی جهان بینی و انسان شناسی، در نظریه پردازی و استخراج قوانین اقتصادی می باشد. اما پرسش این است که: آیا روش اقتصاد در دکتربین جیونز نیز متأثر از انسان شناسی خاص مورد پذیرش وی می باشد؟ بخش بعد، به بررسی دیدگاه جیونز در خصوص روش و قانون در علم اقتصاد اختصاص دارد.

۳- روش و قانون در دکتربین جیونز

در دکتربین جیونز روش علم اقتصاد، قیاسی- استقرایی است. او روش جان استوارت میل^۴ را به میزان زیادی تأیید می نماید. در این روش، محقق از برخی قوانین روان شناختی، مانند این قانون که منفعت بیشتر بر منفعت کمتر ترجیح دارد، شروع کرده و از بالا به پایین

1- Selfish.

2- Sympathy.

۳ - عده ای مانند باومن (Bowman, 1989) به بررسی نظریه اقتصادی جیونز در پرتو تغییرات اجتماعی پیرامون وی پرداخته و سعی نموده اند با استخراج فلسفه اجتماعی برای او، به تفاوت های اساسی نظریات کلاسیک ها در زمینه ارزش، توزیع، کار، سرمایه و رشد با دیدگاه جیونز دست یابند. البته چنانکه قبلاً اشاره گردید موضوعاتی مانند ارزش، نظریه تقاضا و توزیع با وجود همه اهمیتی که دارند خارج از بحث مقاله حاضر می باشد.

۴ - ذکر این نکته لازم است که جان استوارت میل (Mill, 1985) نیز در ابتدا به شدت متأثر از افکار مطلوبیت گرایی جرمی بنتهام بود و حتی در این زمینه تألیفاتی نیز دارد. البته وی بعدها از فلسفه اخلاق بنتهام فاصله گرفت. رجوع شود به مقدمه کتاب میل صفحات ۱۱ الی ۱۴.

استدلالات خود را ادامه داده تا پدیده ای را که در جامعه بر اساس آن قانون روانشناختی اتفاق خواهد افتاد، بر اساس یک نظریه خود ساخته (ذهنی) پیش بینی نماید.

در مرحله بعد محقق با استفاده از تحلیل آماری، تلاش می نماید نظریه خود را توجیه و تأیید نماید. اگر نتیجه این تلاش و آزمون خلاف انتظار بود، وی به جستجوی عللی خواهد پرداخت که باعث اختلال و در نتیجه عدم تأیید نظریه شده است. اگر در این کار نیز با شکست مواجه شود، ناچار به کنار گذاشتن نظریه قبلی خود می باشد.

جیونز پیشنهاد می کند که این روش را از آن جهت که مشاهده، قیاس و استقراء را به کامل ترین وجه با یکدیگر ترکیب می نماید "روش کامل"^۱ بنامیم. وی همچنین نتیجه می گیرد که این روش یک روش خاص نبوده، بلکه شکل ساده ای از استقراء مرسوم می باشد. از نظر وی استقراء، تنها می تواند با استفاده از قیاس انجام پذیرد. وی اظهار می دارد که این روش تمام علوم استقرائی است.^۲

با استفاده از بحث بالا، ملاحظه می شود که جیونز اقتصاد را در ارتباط تنگاتنگ با بسیاری از علوم دیگر می بیند. به طور خاص وی نیز، مانند استوارت میل ویژگی خاص اقتصاد را این می داند که در آن، قوانین نهایی به وسیله "تعقل"^۳ و یا به کمک سایر علوم ذهنی و فیزیکی استخراج می گردند؛^۴ زیرا همانطور که اشاره گردید، اولین مرحله در روش استنباط مورد نظر جیونز، استفاده از نتایج برخی علوم دیگر مانند روانشناسی در اقتصاد است. بنابراین، برخی علوم "پیشینی" تأثیر غیر قابل انکاری بر نظریه پردازی در اقتصاد دارد.

علت این تأثیرگذاری این است که برای کشف و یا استخراج قوانین در علم اقتصاد، ناچار به استفاده از اصلهای موضوعه ای هستیم که خود نتیجه به دست آمده از دیگر علوم ذهنی و حتی فیزیکی می باشند. به طور مثال، بسیاری از این اصلها که در اقتصاد برای نظریه پردازی مورد استفاده قرار می گیرند، از نتایج بحثهای علم روانشناسی استخراج

1- Complete method.

2- Jevons pp.87-8.

3- by intuition.

4- Jevons p.88.

می شوند. جیونز توضیح می دهد: "اینکه هر فردی کالای بیشتر را انتخاب می کند، اینکه خواسته‌های انسانی کم و بیش به سرعت ارضاء^۱ می شوند، اینکه کار طولانی بیشتر و بیشتر رنج آور می شود، تعدادی استقراء ساده می باشند که ما می توانیم با اطمینان زیاد آنها را به کار گرفته و با روش قیاسی از آنها قوانین مورد نظر را استخراج نماییم". وی می گوید:

"می توانیم از این اصول موضوعه^۲ قوانین مربوط به عرضه و تقاضا، ... "ارزش" و همه نتایج پیچیده حاصل از دادوستد را در صورت وجود داده‌ها استنباط نماییم."^۳

بنابراین، نظریات و قوانین نهایی اقتصادی می تواند، متأثر از نحوه نگرش این علوم پیشینی به انسان و محیط پیرامون وی باشد. ذکر این نکته در اینجا لازم است که در خود این علوم پیشینی، اتفاق آراء بین متفکرین وجود نداشته و در نتیجه نحله‌ها و مکاتب متنوع فکری وجود دارند. در نتیجه بسته به اینکه نتایجی را که به صورت اصول موضوعه از این علوم انتخاب می نماییم، از کدام مکتب باشد؛ می توان نتایج و نظریات متفاوت اقتصادی ارائه نمود.

البته در بخش پیش نیز که به ارتباط فلسفه اخلاق ببنیاد و انسان شناسی اسمیت با دکتربین مطلوبیت جیونز اشاره گردید، به طور ضمنی به نقش پسینی بودن علم اقتصاد نسبت به بعضی از علوم و دانشها اشاره نمودیم. روشن است که نظریه مصرف و تقاضا در دکتربین فایده‌گری جیونز، بر مبنای دیدگاه انسان شناسانه ای استوار است که خارج از حوزه علم اقتصاد تبیین می شود.^۴

به هر حال جیونز به خوبی واقف بود که در عمل، مجموعه علل به وجود آورنده یک پدیده در یک جامعه، آن قدر پیچیده است که ما بندرت می توانیم بر یک علت خاص برای وقوع آن پدیده دست گذاریم. وی اشاره دارد که مطابقت نهایی استنباط ما با

1 - satiated

2 - Axioms

3- Jevons p.88.

۴ - البته در صورتی که علم و مکتب اقتصادی از یکدیگر تفکیک نشوند و هر دو را با هم دانش اقتصاد بدانیم، کسانی ممکن است معتقد شوند که تعریف ما از انسان، لزوماً خارج از حوزه اقتصاد قرار نمی‌گیرد. به هر حال این بحث خارج از حوصله مقاله حاضر بوده و مجال دیگری طلب می‌کند.

مشاهدات قبلی، باعث "تأیید" روش ما می شود. اما از نظر وی "تأیید" فوق ضعیف ترین قسمت این فرایند منطقی می باشد، زیرا شرایط یک ملت بی نهایت پیچیده و مرتب در حال تغییر است و بنابراین بندرت می توانیم به مقایسه دو یا چند پدیده با یکدیگر پردازیم. از دید او، این مسأله مشکل اصلی علم اقتصاد است.

وی بحث می نماید که برای استفاده واقعی از "استقراء"، لازم است که بتوانیم به روشنی تأثیر یک علت خاص را در تحقق یک پدیده به گونه ای بررسی نماییم که سایر علل و عوامل، تغییری در آن ایجاد ننمایند.^۱ بدیهی است که این امر در اقتصاد، با توجه به پیچیدگی آن امکان پذیر نمی باشد. وی توضیح می دهد که برای اینکه به طور مثال، به بررسی اثرات ناشی از تجارت آزاد بر روی اقتصاد انگلیس، در قرن نوزدهم پردازیم، لازم است که تمام شرایط آن کشور ثابت مانده و فقط محدودیتهای تجاری لغو شود؛ اما در عمل این امر ممکن نیست؛ زیرا همزمان با آزاد سازی تجارت در این کشور، اختراعات جدید، ساختن راه آهن، افزایش مصرف زغال سنگ، گسترش مستعمرات انگلیس و بسیاری اتفاقات دیگر روی داده که باعث می شود نتوان رونق اقتصادی آن قرن در انگلیس را به تنهایی معلول آزاد سازی تجاری دانست.

بنابراین، به سختی می توان از قبل ثابت نمود که تجارت آزاد لزوماً به رونق اقتصادی منجر خواهد شد. با توجه به اینکه در روش قیاسی از قضایای اثبات شده و حقایق قبلی برای استنباط منطقی خود استفاده می نماییم، تنها در صورتی که هیچ تجربه دیگری وجود نداشته باشد که با انتظارات ما در خصوص مفید بودن تجارت آزاد در تضاد باشد، می توان نتیجه گرفت که آزادی تجاری به نفع اقتصاد است.

خلاصه بحث جیونز این است که با وجود استقرایی بودن روش کلیه علوم، هر علمی ناچار به استفاده از منطق قیاس در استنباطات خود می باشد. به هر حال، میزان استفاده هر علم از قیاس، بنا به ماهیت آن متفاوت می باشد. از نظر جیونز، اقتصاد سیاسی نسبت به بسیاری از علوم فیزیکی، بیشتر از روش قیاسی استفاده می نماید.^۲

1- Jevons p.88.

2- Jevons p.89.

به هر حال، از نظر جیونز تا وقتی علم اقتصاد نتواند با روش قیاسی^۱ خود را با علم آمار تجربی تجهیز نماید، نمی تواند مفید واقع شود. امید وی این بود که اقتصاد بتواند با بهبودی که در داده های آماری حاصل می شود، بتدریج جزء علوم دقیقه^۲ محسوب شود. علاوه بر این، در خصوص استخراج قوانین اقتصادی، جیونز مطرح می کند که باید متوسط رفتار جامعه ملاک باشد. از نظر وی هیچ دلیلی وجود ندارد که قانون در سطح کلان با رفتار اقتصادی فرد^۳ مطابق باشد؛ مگر اینکه همه افراد همانند بوده؛ یعنی دارای شرایط و خصوصیات یکسانی باشند.^۴ این دیدگاه را می توان مبنای آن دسته از الگوهای جدید دانست که رفتار یک "فرد نمونه"^۵ فرضی را به عنوان شاخصی از رفتار عموم جامعه در نظر می گیرند. در حال حاضر، مبنای قرار دادن رفتار متوسط جامعه برای استخراج قوانین، نه تنها توسط بسیاری از پیروان مکتب نئوکلاسیک و کلاسیک های جدید، بلکه حتی به وسیله کینزیهای جدید نیز مورد استفاده قرار می گیرد.^۶

۴- ماهیت ریاضی علم اقتصاد

جیونز اقتصاد را علمی با ماهیت ریاضی می داند. جیونز معتقد بود، یکی از موضوعاتی که مورد غفلت اقتصاددانان واقع شده، توجه به همین ماهیت علم اقتصاد است.^۷ وی به صراحت اعلام می کند که اگر قرار باشد اقتصاد یک علم باشد، بایستی یک علم ریاضی باشد.^۸ وی به سادگی استدلال می نماید که چون اقتصاد با کمیتهها سروکار دارد، بایستی با

1- The deductive science of economics (Jevons p.90).

2 - Exact Science.

۳- به طور مثال در عکس العمل نسبت به تغییرات قیمت یک کالا.

۴ - مراجعه شود به همان مرجع، صفحه ۸۶.

5- Representative agent.

۶ - البته شاخه دیگری از مکتب نئوکلاسیکی به پیروی از آموزه های لئون والراس، این نوع " کلی نمودن" را نپذیرفته و در مدل سازی بر ملاحظه تفاوتها (بخصوص در عوائل تولید مانند سرمایه) تأکید دارد.

7- Rima (1991, p.250).

8-"It is clear that economics, if it is to be a science at all, must be a mathematical science."
(Jevons, 1970, p.78).

ریاضیات عجین باشد.^۱ به عقیده وی هرگاه چیزها قابلیت کمتر یا بیشتر بودن را دارا باشند، در این حالت، روابط و قوانین بایستی ماهیت کمی و ریاضی داشته باشند. به طور خاص، وی استفاده از حساب تفاضلی را برای تبیین ثروت، مطلوبیت، ارزش، تقاضا، عرضه و تمام مفاهیم کمی دیگر لازم می‌داند. بدین ترتیب، وی روش و تکنیک بررسی پدیده‌ها را در اقتصاد نیز، به طور ضمنی تعیین می‌نماید.^۲

البته جیونز به خوبی واقف بود که در مقابلش بسیاری وجود دارند که استفاده از زبان ریاضی در اقتصاد را یک انحراف می‌دانند. این افراد در زمان جیونز حضوری پررنگ داشتند، به طوری که وی در کتاب اقتصاد سیاسی خود به صراحت می‌نویسد:

"به نظر می‌رسد که بسیاری فکر می‌کنند که علوم فیزیکی حوزه مناسبی برای (استفاده از) روش ریاضی را شکل می‌دهند و اینکه علوم اخلاقی روش دیگر را طلب می‌کند که من نمی‌دانم (آن) چه روشی است."^۳

جیونز مطرح می‌کند که اخلاقیونی مانند بنتهام نیز، ویژگی کمی بودن نظریه خود را پذیرفته‌اند. با وجود تأکید بر کمی نمودن اقتصاد، وی برخلاف بسیاری از نئوکلاسیک‌های قرن نوزدهم معتقد نبود که می‌توان لذت و رنج را به صورت کمی اندازه گرفت. وی بر امکان مقایسه نسبی بین آنها برای تصمیم‌گیریها اعتقاد داشت.^۴ وی می‌گوید:

"من تردید دارم که بگویم بشهرگز امکانات اندازه‌گیری احساسات قلبی انسان را خواهد داشت. حتی تصور "یک واحد"^۵ لذت و رنج مشکل است، اما این مقدار کمی احساسات است که پیوسته ما را به خرید و فروش، قرض دادن و گرفتن، کار و استراحت، تولید و مصرف تشویق

1 - "My theory of economics, however, is purely mathematical in character. ... To me it seems that our science must be mathematical, simply because it deals with quantities". (Jevons, p.78).

۲ - برای نئوکلاسیک‌ها تصور این دکتین، بدون ریاضیات ممکن نمی‌باشد؛ اما این بدان معنا نیست

که استفاده از تکنیک‌های ریاضی تنها در گرو این گروه از اقتصاددانان باشد

3- Jevons, 1970, p. 78.

4 - Jevons p. 83-84.

5- A unit

می‌کند و بخاطر اثرات کمی احساسات است که ما باید مقادیر نسبی آنها را برآورد نماییم. " ^۱
وی اضافه می‌کند:

"...همانگونه که ما جاذبه را از طریق اثراتش بر حرکت پاندول اندازه می‌گیریم، می‌توانیم
برابری و عدم برابری احساسات را بوسیله ذهن انسان اندازه گیری کنیم. "تمایل" ^۲ همان پاندول
ما می‌باشد و نوسانات آن در لیست قیمت‌های بازار ثبت شده است. " ^۳

بنابراین، جیونز دوباره تأکید می‌نماید که بیان کمی احساسات به صورت مستقیم،
مورد سؤال ما نیست. بر خلاف بسیاری از پیروان اولیه مکتب مطلوبیت گرایی، جیونز معتقد
است که راهی برای مقایسه میزان احساسات ذهنی افراد با یکدیگر وجود ندارد. ^۴ این
موضوع نشان دهنده دقت خاص وی، در پرهیز از مباحث بیهوده ناشی از قابل اندازه‌گیری
دانستن رضایتمندی افراد می‌باشد. از نظر وی اگر بازار درست کار کند، قیمت‌ها
می‌تواند به نحو غیرمستقیم، نمایانگر خواست و احساسات درونی انسانها باشد. بنابراین،
اندازه‌گیری مستقیم احساسات افراد در مقام نظریه پردازی، غیر ضروری و در عمل نیز
ناممکن است.

از خلال مباحث جیونز در کتاب اقتصاد سیاسی به خوبی می‌توان اصل حداکثر سازی
را استخراج نمود. وی به صراحت می‌گوید که "مسأله علم اقتصاد حداکثر نمودن لذت
است". ^۵ بنابراین، از یک طرف ماهیت کمی علم اقتصاد و از طرف دیگر مسأله
حداکثرسازی لذت، به طور طبیعی منجر به استفاده بی دلیل از ریاضیات در علم اقتصاد

1- "I hesitate to say that men will ever have the means of measuring directly the feelings of the human heart. A unit of pleasure or of pain is difficult even to conceive; but it is the amount of these feelings which is continually prompting us to buying and selling, borrowing and lending, labouring and resting, producing and consuming; and it is from the quantitative effects of the feelings that we must estimate their comparative amounts." Jevons p. 83.

2- Will.

3- Jevons p.84.

۴ - مراجعه شود به همان مرجع. صفحات ۸۵-۸۴.

5- Pleasure and pain are undoubtedly the ultimate objects of the calculus of economics. To satisfy our wants to the utmost with the least effort ... in other words, to maximize pleasure, is the problem of economics. (Jevons 1970, p.101).

شده و به کارگیری تکنیک های بهینه سازی را در دکترین جیونز غیر قابل اجتناب می سازد.^۱ این مسأله به حدی مهم است که برخی "حداکثر سازی" را هسته مرکزی^۲ اقتصاد نئو کلاسیکی دانسته اند.^۳

خلاصه اینکه جیونز معتقد است که نمی توان یک علم مفید و مناسب اقتصاد داشت؛ مگر اینکه در آن از ریاضیات استفاده شود. وی به صراحت در مقدمه کتاب "نظریه اقتصاد سیاسی" خود می گوید که او نه برای ریاضی دانها می نویسد و نه یک ریاضی دان است؛ اما به عنوان یک اقتصاددان تلاش دارد که دیگر اقتصاددانان را قانع سازد که تنها در صورتی که علم آنها بر پایه ریاضیات استوار گردد، می تواند مفید و مناسب واقع شود.^۴ البته جیونز از این حیث مورد نقد نیز قرار گرفته است، به طوری که برخی معتقدند که وی در واقع به دنبال یک "سیستم کامل زبانی" برای اقتصاد بود؛ اما به اشتباه فکر می کرد که این زبان، همان ریاضیات است. در صورتی که در واقع هدف وی باید یک سیستم کامل منطقی بوده باشد، نه یک سیستم کامل زبانی؛ زیرا "ریاضیات" به طور مشخص یک "زبان" نیست.^۵

۵- خلاصه و نتیجه گیری

بی شک نقش دکترین جیونز، در شکل دهی چهار چوب نظری دستگامی که امروز در بسیاری از مجامع دانشگاهی جهان، متولی تحلیل مسایل اقتصادی کشورها می باشد، بر اهل فن پوشیده نیست. بازخوانی این دکترین می تواند، در افزایش شناخت ما از چگونگی تکوین مکتب نئو کلاسیکی و نظریه پردازی اقتصادی مؤثر باشد.

۱- برای نقد استفاده از ریاضیات در اقتصاد، می توان برای نمونه به دنیس (Dennis 2002) مراجعه نمود.

2 - core.

3- Isaac (1997, p.562).

4- Jevons (1970, p.47).

5- Dennis (2002, p.74).

معمولاً شناخت ما از جیونز، به عنوان یکی از بنیانگذاران مکتب نئوکلاسیکی است که برای حل مشکل ارزش در اقتصاد، به نظریه پردازی در خصوص تقاضا به صورت عام و ارائه نظریه مصرف، به طور خاص پرداخت. این مطلب با وجود اهمیت فراوان، باعث گردیده که ابعاد مهم دیگر دکترین جیونز کمتر مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که داشتن فهم ناقص و بعضاً اشتباه از دیدگاه جیونز می تواند ما را از نقد صحیح افکار اقتصادی وی و پیروان نئوکلاسیکی او دور سازد، بازشناسی ابعاد دیگر این دکترین به خصوص در کشور ما از اهمیت خاصی برخوردار است. هدف این مقاله، پرداختن به برخی از همین ابعاد کلیدی است که در شکل دادن نظریه مصرف و مبادله جیونز نیز نقش اساسی ایفا می نماید. بنابراین، تحقیق حاضر هدف اصلی خود را بازشناخت زیربنای انسان شناسانه و روش شناسی دیدگاه فایده گری جیونز قرار داده است. در همین راستا، به بررسی رابطه میان علم اقتصاد و ریاضیات در دکترین جیونز پرداخته می شود.

به عبارت دیگر، جیونز برای حل معمای ارزش و مبادله در اقتصاد، از مفهوم "مطلوبیت" به عنوان کلید اصلی تجزیه و تحلیل "خواستها" و "تمایلات" انسانی استفاده نمود و دکترین خود را بر آن مبنا استوار ساخت و نظریه خود را مکانیک مطلوبیت و نفع شخصی نام نهاد. وی این کار را بر مبنای دیدگاه خاص انسان شناسانه خود قرار داده که بررسی ریشه های آن یکی از اهداف اصلی تحقیق حاضر است.

این تحقیق نشان می دهد که انسان جیونز، همان انسان مورد نظر بنتهام است که به عنوان یک موجود محصور میان رنج و لذت به تنظیم رفتار اقتصادی خود می پردازد. هدف این انسان حداکثر نمودن لذت است. تلاش جیونز این بود که نظریه انسان شناسانه بنتهام را برای اقتصاد کاربردی نماید و بنابراین، از پایین ترین مرتبه احساسات و نیازهای (مادی) انسان آغاز نمود.

مقاله نتیجه می گیرد که برخلاف تصور بسیاری، جیونز به مراتب احساسات و عواطف انسانی توجه داشت و به این اصل معتقد بود که وظایف انسان در قبال خود و سایر افراد جامعه دارای مراتب مختلفی است. در نتیجه، این نکته درست نیست که گفته شود جیونز صرفاً به نیازها و خواسته های مادی انسان توجه کرده باشد. وی اذعان می کند که برای ارائه

نظریه اقتصادی ناچار بود که خود را به پایین‌ترین مرتبه خواسته‌های (مادی) انسانی محدود نماید. در واقع جیونز، کاربردی نمودن نظریه مطلوبیت بنتهام در اقتصاد را ملازم با کمی نمودن آن می‌دانست و چون راهی به اندازه‌گیری عواطف و احساسات مراتب بالاتر و غیرمادی انسانی نداشت، از آنها چشم پوشید و خود را معطوف به خواست و نیازهای مادی انسان نمود که قابلیت اندازه‌گیری شدن را داشتند.

در مقاله بحث می‌شود که دلیل عمده دیگری که جیونز را محدود به مرتبه پایین احساسات نموده این است که وی میل طبیعی و اولیه انسانی را تأمین نیازهای مادی دانسته و برای کاربردی و درونی سازی نظریه مطلوبیت بر آنها تکیه می‌نماید. مقاله همچنین توضیح می‌دهد که با توجه به تزاخم موجود میان انگیزه‌ها و وظایف ذومراتب انسان و عدم وجود مکانیزم مشخص در درون دکترین نئوکلاسیکی، جیونز راهی جز تأکید بر پایین‌ترین مرتبه وظایف انسانی نداشت.

این تحقیق همچنین بحث می‌کند که تکیه بر انگیزه‌های صرفاً مادی به خاطر عدم وجود مکانیزم حل تزاخم میان انگیزه‌ها، احساسات و وظایف مختلف انسانی، از جمله نقطه ضعف‌های مهم دکترین جیونز به شمار می‌رود که بسیاری سعی در حل آن کرده‌اند. البته جیونز خود اشاره دارد که برای احساسات مرتبه بالاتر مانند نوع دوستی به یک معیار اخلاقی بالاتر احتیاج است که خارج از دسترس وی می‌باشد.

مقاله نتیجه می‌گیرد که نظریه مطلوبیت بنتهام، بالقوه این توانایی را داشت که توسط مخالفین آزادیهای فردی، برعلیه فرد محوری و آزاد سازی سرمایه داری مورد استفاده قرار گیرد و این چیزی نبود که مورد پسند جیونز باشد. بنابراین، وی برای حل مشکل فوق به نظریه "نفع شخصی" آدام اسمیت در کتاب "ثروت ملل" روی آورد و نظریه خود را "مکانیک مطلوبیت و نفع شخصی" نامید، تا بتواند به کمک نظریه انسان‌شناسانه اسمیت، دکترین خود را به گونه‌ای تبیین نماید که توجیه‌گر آزادی‌های فردی بوده و امکان کنار گذاشتن مشکل ناشی از توجه به بعد اجتماعی نظریه فایده‌گری بنتهام را فراهم آورد. به عبارت دیگر، وی تصور می‌کرد که با این کار می‌تواند، مسأله عدم انسجام درونی احتمالی دکترین فایده‌گری خود را از حیث تضاد میان منافع فرد و جامعه حل نماید. در

واقع به زعم او، انسان خود خواه مورد نظرش که از اسمیت عاریه گرفته بود، می توانست با دنبال نمودن نفع شخصی خود، منفعت اجتماعی را نیز تأمین نماید.

بنابراین، مقاله نتیجه می گیرد که اساس دکترین جیونز بر فلسفه های اخلاق بنتهام و اسمیت قرار داشته و در واقع هنر اصلی جیونز، تلفیق این دو با یکدیگر و کاربردی کردن آن می باشد. به هر حال این موضوع از یک طرف، رابطه تنگاتنگ میان انسان شناسی و نظریه پردازی در اقتصاد و از طرف دیگر، پسینی بودن علم اقتصاد را نسبت به برخی دانش ها و یافته ها نشان می دهد. در نتیجه، نمی توان یک مکتب اقتصادی را به خوبی شناخت؛ مگر اینکه ابتدا نظر آن را در خصوص انسان و جهان پیرامونش دانست. بی تردید، این اولین و اساسی ترین گام در جهت شناخت هر مکتب اقتصادی بوده و مقدم بر نقد آن است.

علاوه بر این، مقاله حاضر، به بررسی روش استنباط قوانین در دکترین جیونز پرداخته و چگونگی استخراج قوانین کلی را با استفاده از ارتباط رفتار فرد و جامعه توضیح می دهد. چنانکه اکنون نیز در علم اقتصاد مرسوم است و جیونز نیز به آن اشاره دارد، مطابقت استنباط ما با مشاهدات قبلی، باعث "تأیید" روش ما می شود. این نوشتار بحث می نماید که با توجه به متغیر بودن شرایط کشورها نمی توان به مقایسه قطعی بین دو موقعیت پرداخت و در نتیجه، چنانکه جیونز نیز اذعان می نماید؛ "تأیید" فوق ضعیف ترین قسمت این فرایند منطقی می باشد. جیونز به خوبی به این نکته واقف بود که در عمل نیز، استفاده از روش استقرایی در اقتصاد، به دلیل عدم امکان مشاهده تنها یک عامل مؤثر و مهار سایر عوامل تأثیرگذار، ممکن نمی باشد. به عبارت دیگر، هر تغییری می تواند معلول عللی باشد که ملاحظه عینی آنها و جدا نمودن تأثیر هر کدام به طور مشخص امکان عملی ندارد. بنابراین مقاله بحث می نماید که جیونز روش علم اقتصاد را قیاسی - استقرایی دانسته و آن را "روش کامل" می نامد. وی به صراحت اعلام می نماید که استقراء بدون قیاس ممکن نمی باشد.

در این مقاله، همچنین ملاحظه می شود که جیونز به پیروی از جان استوارت میل، ویژگی خاص اقتصاد را استخراج قوانین نهایی اقتصادی از طریق "تعقل" و با استفاده از

کمک سایر علوم ذهنی و فیزیکی می‌داند. بنابراین، او به اهمیت نقش علوم پیشینی، مانند روانشناسی در استخراج قوانین اقتصادی به خوبی واقف بود. بدون شک بسیاری از نظریات و قوانین اقتصاد بر مبنای اصول موضوعه‌ای استخراج گردیده‌اند که از سایر علوم به دست آمده‌اند. بنابراین، طبیعی است که این علوم نقش کلیدی در تعیین بسیاری از قوانین اقتصادی ایفا نمایند. البته به این نکته نیز در مقاله اشاره گردیده که در درون خود این علوم پیشینی، مکاتب و نحله‌های مختلف فکری وجود دارند. برای مثال، مکاتب گوناگون روانشناختی که هر کدام بر اساس تعاریف متفاوت از انسان و ویژگی‌های وی شکل گرفته‌اند؛ حتی بر یک تعریف واحد از روان انسان توافق ندارند. بنابراین، نظریه پردازی در اقتصاد می‌تواند، از نوع نگرش مکاتب گوناگون موجود در این علوم پیشینی نیز متأثر شود. این امر نشان دهنده تأثیر مضاعف جهان بینی و انسان شناسی بر تکوین نظریه‌ها و مکاتب مختلف اقتصادی است.

مقاله همچنین به این نکته توجه می‌دهد که نوع نظریه پردازی جیونز و توجه وی به اندازه گیری خواست انسانها و محاسبه لذت و رنج، به طور طبیعی، او را به سمت استفاده از ریاضیات در اقتصاد پیش برد و باعث گردید که علم اقتصاد را علمی با ماهیت ریاضی دانسته و به تشویق اقتصاددانان برای درک این ماهیت پردازد.

در پایان، یکی از نتایج مباحث فوق این است که قبل از به کارگیری دکترین جیونز در اقتصاد، بایستی به لوازم خاص ناشی از استفاده آن و محدودیتهای اعمال شده بر آن توجه نمود. به عبارت دیگر، توجه به نحوه نگرش جیونز به انسان و انگیزه های رفتاری او مقدم بر قبول نظریه اقتصادی وی می‌باشد. دانستن این موضوع که وی انسان را چگونه موجودی می‌بیند و یا اینکه به چه دلیل ناچار است که در نظریه پردازی خود بر روی وظایف مرتبه پایین (مادی) انسانی تمرکز نماید، مسایلی نیستند که به سادگی بتوان از کنار آنها گذشت. در هر حال امید این است که مقاله حاضر توانسته باشد تا حدودی این نکات را تبیین نموده باشد.

فهرست منابع

- ۱-الصدر، محمد باقر (آیت الله)؛ اقتصادنا؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۸۲.
- ۲- شریعتی، علی؛ اسلام شناسی؛ سلسله درسهای ۱ الی ۱۱، ۱۳۵۶.
- 3-Bentham Jeremy (1789); **An introduction to the Principles of Morals and Legislation**; reprinted in the Collected Works of Jeremy Bentham, edited by J. H. Burns and H. L. A. Hart, Clarendon Press, Oxford, 1996.
- 4-Bowman, Rhead S., (1989); "Jevons's Economic Theory in Relation to Social Change and Public Policy", **Journal of Economic Issues**, Vol. 23, No. 4, 1123-1148.
- 5-Carlson, Mathieu J., (1997); "Mirowski's Thesis and the Integrability of Problem in Neoclassical Economics", **Journal of Economic Issues**; Vol. 31, No. 3, 741-761.
- 6-Dennis, Ken, (2002); "Nominalising the Numeric: An Alternative to Mathematical Reduction in Economics", **Cambridge Journal of Economics**; Vol. 26, No. 1, 63-81.
- 7-Hart, H. L. A., (1996); Bentham's principle of Utility and Theory of Penal law; in the Collected Works of Jeremy Bentham, edited by J.H. Burns and H. L. A. Hart, Clarendon Press, Oxford, 1996.
- 8-Hausman, Daniel M., and Michael S. McPherson, (1993); "Taking Ethics Seriously: Economics and Contemporary Moral Philosophy", **The Journal of Economic Literature**; Vol. XXXI No.2, June, 671-732.
- 9-Issac, Alan G., (1997); "Morality, Maximization, Economic Behavior", **Southern Economic Journal**; Vol. 63, No. 3., 559-571.
- 10-Jevons, W. Stanly, (1871); **The Theory of Political Economy**; in Jevons, the Theory of Political Economy, edited by R. D. Collison Black, Penguin Books, 1970, Middlesex, England.
- 11-Kuran Timur, (1996); "the Discontents of Islamic Economic Morality", **The American Economic Review: Papers and Proceedings**; May, 438-442.
- 12- Mill, John Stuart, (1985); **Principles of Political Economy Books VI and V**, Penguin Books Ltd, Harmondsworth.

- 13- Montgomery, James D., (1996); "Contemplations on the Economic Approach to Religious Behavior", **The American Economic Review: Papers and Proceedings**; May, 433-447.
- Percentage Deviation From Control Solution..
- 15- Rosen, F., (1996); **Introduction, in the Collected Works of Jeremy Bentham**; edited by J. H. Burns and H. L. A. Hart, Clarendon Press, Oxford, 1996.
- 16- Schabas, Margaret, (1999); "The Economics of W.S. Jevons", **History of Political Economy**; Vol.31, No.3, 604-605.
- 17- Skinner Andrew, (1983); **Adam Smith: The Wealth of Nations**; (ed.) Penguin Books, Middlesex, England.
- 18- Smith, Adam, (1776); **An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations**; Reprinted in Adam Smith: The Wealth of Nations, edited by Andrew Skinner, Penguin Books, Middlesex, England, 1983.
- 19-Stark, Rodney, Laurence R. Iannaccone, and Roger Finke, (1996); "Linkages between Economics and Religion", **The American Economic Review**; Papers and Proceedings, May, 433-437.
- 20- Wilber, Charles K., and Roland Hoksbergen, (1986); "Ethical Values and Economic Theory: A Survey," **Religious Studies Review**; July/October, 205-214.
- 21- Witztum, Amos, (1998); "A Study into Smith's Conception of the Human Character: Das Adam Smith Problem Revisited", **History of Political Economy**; Vol. 30, No. 3, 489-514.